

آقای عزیززاده، لطفاً درباره شیوه‌های مختلف کتابت قرآن و اصالت و قدمت آنها توضیح بفرمایید.

براساس نتایج پژوهش‌هایی که تاکنون درخصوص کتابت اسلامی و به ویژه درباره‌ی استنساخ قرآن کریم صورت گرفته است، می‌توان چنین فرض نمود که شیوه‌های گوناگون در کتابت اسلامی - که عمدتاً حول قرآن کریم شکل گرفته - از منشأ واحدی منشعب نشده‌اند. این نظر مبتنی بر مشاهده قطعات مختلفی از مصحف شریف است که از حوزه‌های اولیه کتابت و انتشار کلام‌الله در حجاز، یمن، مصر، ایران، بین‌النهرین، شام و شمال آفریقا به دست آمده‌اند و تفاوت‌هایی در ظاهر و سبک تحریر دارند. بر همین اساس می‌توان نتیجه گرفت که اشتقاق نحوه و سبک‌های نگارش اسلامی همگی از یک منشأ نبوده، بلکه حداقل می‌توان دوشیوه‌ی متمایز از یکدیگر را در میان آنان تمیز داد: شیوه المایل یا التنزیل. سبک حجازی و انواعی از کوفی که در ایران و بین‌النهرین مرسوم بوده از جوه متمایز آنان است، به خصوص سبک المایل یا التنزیل که به‌طور بنیادی از انواع دیگر مجزا است. همچنین براساس منابع موجود، این نیز پذیرفتنی است که به هنگام نزول وحی و تحریر و تدوین آیات و قطعات مصحف شریف، به واسطه‌ی تفاوت خاستگاه و تعلیمات کاتبان وحی، لاجرم ثبت و نگارش قطعات و آیات شریف به شیوه‌هایی متفاوت از یکدیگر صورت

پذیرفته باشد که یکی از آنان ظاهراً منشأ و ریشه همه اقلامی می‌گردد که اینک کوفی نامیده می‌شوند. همچنین به استناد محدود مدارک موجود، همزمان با ثبت و کتابت وحی، برخی اسناد رسمی و معاملات به گونه دیگری تنظیم و تحریر یافته‌اند که اینک به ریشه نسخ از آن یاد می‌شود. در هر صورت و به رغم برخی مشابهت‌ها در مفردات و ترکیبات حروف و اتصالات ریشه‌های نسخ یا نسخ کهن و اولیه با ریشه‌های انواع کوفی اولیه، به واسطه تمایزات اساسی و مشهود آنان می‌توان اقلام المایل و کوفی را از نسخ اولیه مستقل و متمایز شناخت.

آیا این نظر بر پایه نمونه‌های عینی و اسناد تاریخی استوار است؟

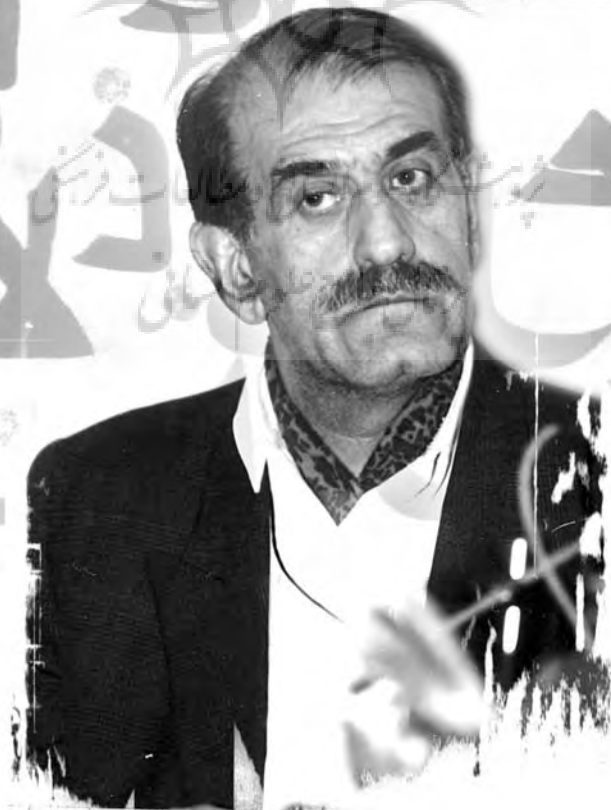
شواهد مسلم این مدعی اکنون در مجموعه‌های فرهنگی، هنری معتبر جهان موجود و قابل بررسی است؛ گرچه نمونه‌های المایل بسیار محدود و مدارک موجود عموماً از سده دوم هجری و آغاز انشقاق و بروز افتراق در کتابت اقوام و سرزمین‌های اسلامی و به ویژه در شیوه مغربی و اندلسی است. و در واقع همین خصیصه است که تعیین منشأ و خاستگاه جغرافیایی اقلام کتابت کوفی از قرن سوم هجری به بعد را به خوبی و دقیقاً برای پژوهشگران میسر می‌سازد و از همین دوره است که علایم ظهور گونه‌های نوین خط کاربردی، پیوسته و متراکم‌تر با علایم مشخصه منطقه‌ای نمودار می‌شود و کاربرد وسیع می‌یابد.

نسبت و خط منسوب

در گفت و گو با

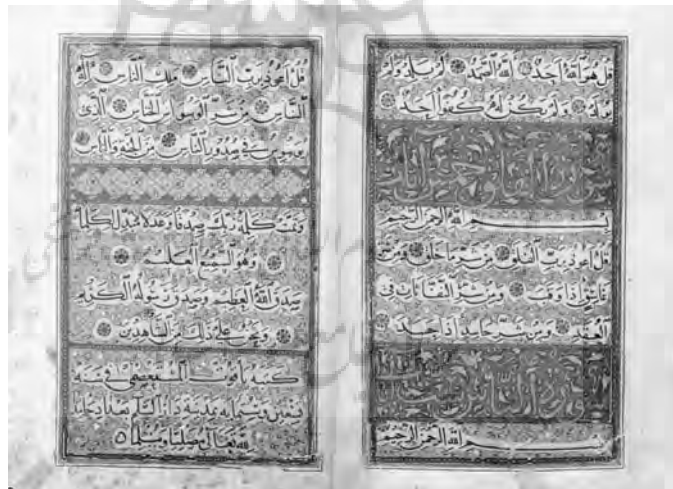
قربان عزیززاده

کتابت اسلامی و استنساخ قرآن کریم

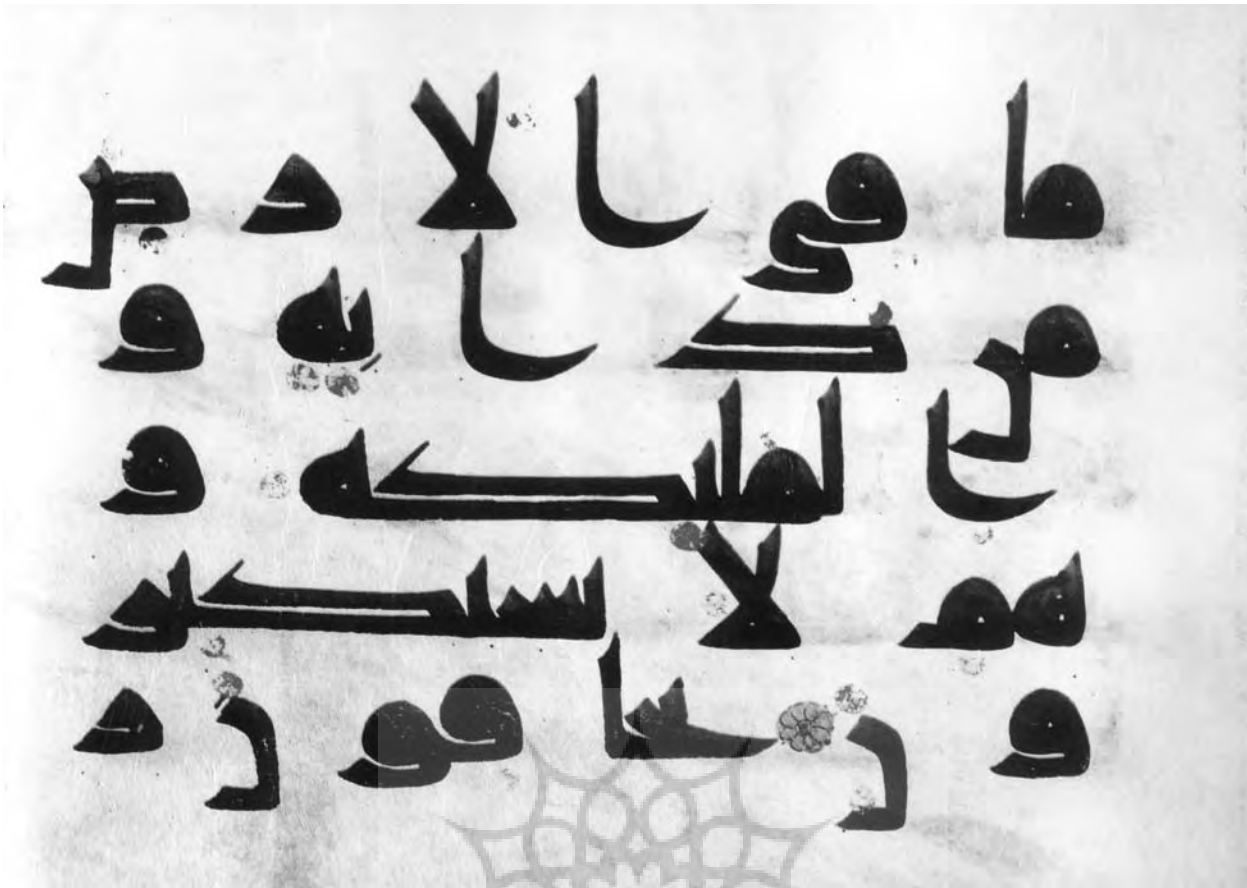




به نظر می‌رسد خط نسخ اکنون کاربرد بیشتری در این زمینه یافته است. لطفاً درباره‌ی این سبک نیز توضیح بفرمایید؟
نسخ ظاهراً از قرن چهارم هجری به همت کاتبان بزرگ ایرانی تبار و به ویژه ابن مقبله بیضاوی^۱ از صورت‌های تحریری گذشته به در آمد و منظم و قاعده‌مند گردید و از آن، قلمی ارائه شده که تناسب، ابعاد حروف و اتصالات آن براساس اندازه قامت حرف الف و این نیز بر معیار سه، پنج یا هفت نقطه لوزی شکل حاصل از اثر نوک قلم کاتب نهاده شده - اندازه و نسبت‌های میان حروف، مقطعات، مفردات و اتصالات قوس و دور و سطح حروف به نحوی معین گردیده که در عین زیبایی و وضوح می‌توان همه قواعد لازم‌الاجرا در اعمال اعراب و اعجام و سایر نشانه‌های قرآنی و کتابتی را میسر ساخت. همچنین به دلیل ظرفیت پذیرش تحریر و کاربرد در انواع خفی، کتابتی و جلی - برخلاف برخی شیوه‌ها که فاقد بعضی وجوه هستند - استنساخ و تکثیر همه قطع‌های کتاب به شیوه نسخ به سهولت امکان‌پذیر گردیده است.



از میان سبک‌های خوشنویسی کدام یک را می‌توان در ارتباط با قرآن، خط منسوب دانست و چرا؟
خط نوین مستخرج از قلم کهن که نسبت‌ها، درجات قوس‌ها و دورها، میزان زوایای اتصالات، ابعاد و اندازه‌های حروف و... همگی بر قواعد ریاضی بنا شده است؛ از این رو منسوب و نسخ نامیده شد که علاوه بر منسوخ نمودن و الغای سایر شیوه‌های کتابت، ریشه و بن کلمه‌ی استنساخ، نسخه‌برداری و تهیه نسخه‌ها واقع شد و تا به آنجا در کتابت مصحف شریف معمول و مرسوم بود که گاه به خط قرآنی از آن یاد کردند.
نسخ در مجموع به دلایل زیر می‌تواند خط «منسوب» شناخته شود:
الف - تناسب مفردات، نسبت زوایای ترکیبات و اتصالات نسخ بر قواعد هندسی است و در مقایسه با نقطه لوزی شکل حاصل از نوک قلم و قوس معینی از دایره نهاده شده است که همچنان بیش از یک هزار سال است که اساس تنظیمات و تحریرها در این شیوه شناخته می‌شود.



به نظر می‌رسد همان گونه که اشاره کردید به کارگیری خط کوفی برای کتابت قرآن در مقاطع نسبتاً طولانی رواج داشته؛ این کاربرد وسیع تحت تأثیر چه عواملی بوده است؟ کوفی در همه وجوه و تحریرهایش به خوبی توانست کتابت وحی و قرائت صحیح مترتب بر آن را آن چنان که مورد تأکید و توجه قاریان و کاتبان بود محافظت نماید و علاوه بر آن به واسطه فخامت و



مستوری ظاهری‌اش، استحکام و صلابت پیام آسمانی را نیز متظاهر سازد. ظاهراً پیدایش کاغذ، مواد و ابزارهای نوین نگارش و لزوم تسهیل و سرعت بخشیدن به استنساخ، منجر به بروز تغییرات بطئی در شیوه کتابت مفردات و ترکیبات کوفی شد و در نهایت آن را به سوی تحریری با حروف شکسته و پیوسته‌تر سوق داد که مدت‌ها پیش، اشکالی از آن در موارد عام - به جز در عرصه کتابت متن شریف - وجود داشت و فقط از قرن پنجم هجری به دلایل فوق‌الذکر تدریجاً به جایگزینی نسخ و سایر شیوه‌های کتابت در استنساخ قرآن کریم انجامید. گرچه همان گونه که پیش از آن آمد، کوفی هم‌چنان در سرسوره‌ها، کتیبه‌های عناوین و نشانه‌های محاسباتی آیات و اجزاء متن شریف و به ویژه در تزیینات معماری و فلزکاری به جای ماند.

در این بین بیشتر از چه سبک‌هایی برای نگارش قرآن استفاده و چه دلایلی را می‌توان در این انتخاب قابل ذکر دانست؟ تحریرهای نوین کوفی/انواع مشرقی یا ایرانی، بغدادی و انواع مغربی و اندلسی و متفرعات آنان، بدون استثناء اندکی متفاوت از منشأ خود و نوعاً انعطاف‌پذیرتر، نرم‌تر، تزیینی‌تر و کاربردی‌ترند. به دلیل همین خصایص استنساخ و تکثیر متن شریف را که به واسطه توسعه جوامع و

سرزمین‌های اسلامی و نیاز هر چه گسترده‌تر به نسخه‌های قرآن کریم محسوس‌تر شده بود با سرعت و سهولت میسر ساخت.

همه‌ی تحریرهای کوفی جداگانه و از قرن پنجم توأمأ با شیوه‌هایی که به نسخ کهن موسوم است و پیش از آن نیز در سایر زمینه‌ها کاربرد داشت، در یک مجلد از قرآن کریم به کار رفت و در تمامی دوران سلجوقیان تا اوایل عصر ایلخانی مداومت یافت. پس از آن نیز گرچه خط کوفی به کلی عرصه را به نسخ و سایر شیوه‌های کتابت وامی‌گذارد، اما همچنان در کتیبه‌های عناوین سوره و تزیینات و تنظیمات متن و حواشی صفحات «کتاب» و به ویژه در معماری به جای می‌ماند.



فلسفه های هنر

پیتر کیوی

ترجمه محمد علی حمید رفیعی

دفتر پژوهش های فرهنگی

اثر هنری، چگونه باید باشد یا هنر چیست، موضوع مهم در زیبایی‌شناسی یا فلسفه هنر. مسئله‌ای که در قرن هجدهم توسط فیلسوفان و نظریه‌پردازان نقد در مقابل فلسفه قرار گرفته بود، که خود نیز نتیجه‌ی تغییرات مهم در نگاه ما به چیزی است که امروزه هنرهای زیبا نام گرفته است و در عصر روشنگری رخ داد. چگونگی برداشت و تجربه‌ی ما از هنرهای زیبا، در قرن هجدهم از جهات مهمی دچار تغییر شد که برخی از آنها فلسفی و یا به عبارتی نظری بودند و بعضی نیز ماهیتی نهادی داشتند.

پیتر کیوی در کتاب خود سعی دارد به جست‌وجوی ردپای تعریف هنر در تاریخ بپردازد و نشان دهد که همه تلاش‌ها برای ارائه‌ی تعریفی جامع از هنر با برخورد به سد مستحکم موسیقی ناب به بن بست رسیده است. زیرا موسیقی ناب هیچ کدام از ویژگی مشترک محتوایی یا بازنمایانه‌ی هنرهای دیگر را بر نمی‌تابد. بنابراین راهبرد دیگری را پیشنهاد می‌کند: بگذارید به جای جست‌وجوی مصرا نه برای همانندی در هنرها درباره‌ی تفاوت کوش کنیم.

نویسنده در فصول اول و دوم دیدگاهش را در مورد تاریخ نظریه زیبایی‌شناسی از هاجیسون تا دانتو بازمی‌گوید. در فصول سوم تا هفتم ادبیات و موسیقی بررسی شده است و در این پنج فصل تفاوت‌ها یا فلسفه‌های هنر در تضاد با فلسفه هنر به بحث گذاشته می‌شود.

پیتر کیوی نه اصرار دارد که از منظری فلسفی با غیر، مدعی گردد که تلاش سنتی برای تعریف اثر هنری ناممکن است و یا به عنوان یک عمل فلسفی کارایی خود را از دست داده و نه توصیه می‌کند که به هر دلیل باید دست از تلاش برداشت. او تنها پیشنهاد می‌کند که دست کم برخی از ما به عنوان فیلسوف از تلاش برای یافتن همسانی در هنرها دست برداریم و به تفاوت‌های موجود در آنها بپردازیم، یعنی اینکه در کنار فلسفه‌ی هنر به فلسفه‌های هنر توجه کنیم.

کتاب حاضر با رویکرد تاریخی و تحلیلی‌اش برای اهل فلسفه جذابیت خاصی دارد و برای علاقه‌مندان به بررسی‌های ادبی و موسیقایی نیز لذت بخش است، به ویژه از آن رو که سبک نگارش و آسان فهم نویسنده دانش فنی خاصی را درباره فلسفه و موسیقی نمی‌طلبد. پیتر کیوی که استاد فلسفه و یکی از صاحب نظران در حوزه فلسفه هنر می‌باشد تالیفات ارزشمندی از خود برجای گذاشته است که از جمله می‌توان به کتاب *Repetition the fine Art* اشاره کرد.

ب - خط نسخ «منسوب» است؛ زیرا نسبت‌های همه اجزای آن در تحریرهایش از غبار تا جلی‌ترین تحریر مرسوم با محدودیت‌ها و مقدمات آناتومی دست کاتب انطباق کامل می‌پذیرد و قابلیت فراوانی در نقل و رسم بدون رادع و مانع دارد.

ج - خط نسخ را می‌توان بر این اساس نیز «منسوب دانست که نسبت ابعاد حروف، مفردات و ترکیبات و اتصالات آن در همه تحریرهایش با موضوع بینایی انسان در کتابت و قرائت آن کاملاً لحاظ گردیده و همه اجزایش با قدرت و حوزه بینایی انسان تناسب منطقی دارد.

د - نسخ نسبت به کلیه ابعاد و اندازه‌های سطوح نوشتاری مرسوم، قابلیت اجرای کامل را دارد و از این رو است که استنساخ متن شریف را در همه قطع‌های کتاب با اعمال کلیه قواعد و ملاحظات زیبایی‌شناختی و وضوح کامل میسر می‌سازد.

به هر صورت، خط نسخ به دلیل خصوصیات ویژه و کاربرد در استنساخ و قابلیت‌های آن در پذیرش علایم قرایی و تجویدی و ظرفیت تحریرهایش از خفی‌ترین قلم تا جلی‌ترین صورت و وضوح بی‌نظیر و سهولت و سرعتش در کتابت قرآن کریم، نزد کلیه اقوام مسلمان، جانشین همه شیوه‌های استنساخ گردید و به ویژه از قرن ششم هجری تاکنون قاطعانه همه عرصه‌های کتابت و استنساخ کلام الله را به خود اختصاص داده است. به نظر می‌رسد این شیوه از خطوط اسلامی در عرصه موضوع مورد بحث به کمال مطلوب نایل آمده و انواع نسخ ایرانی، نسخ عربی و نسخ هندی، توانسته است فخامت وحی و جمال و جلال آن را در هیات خویش به خوبی متجلی سازد.

پانویس:

۱- ابوعلی محمدبن مقله - وزیر خلفای عباسی - و برادرش ابو عبدالله حسن بن علی که در ربع آخر قرن سوم هجری تولد یافته، «گروهی از خانواده و فرزندانشان در زمان حیات این دو تن و بعد از آنان به نویسندگی و خطاطی مشغول بودند... اما مرتبه کمال مخصوص ابوعلی و ابو عبدالله بود».

فضایلی. حبیب‌الله. اطلس خط، انجمن ملی آثار ملی. اصفهان. ۱۳۵۰. ص ۲۵

این مقله را برخی منابع در عرصه کتابت اسلامی، پیامبر خطاطان می‌خوانند که اقداماتش اساس تعلیمات ابن بواب شد:

Hilal Ibn al Bawwab. prophet in the field of followed by Ibn according to his admirers, Like a Calligraphy, was Ibn muqla, who was Islamic calligraphy, Annemaarie Schimmel / 1992/p.16.

به ویژه رجوع شود به لینگز، مارتین. هنر خط و تذهیب قرآنی، ترجمه مهرداد قیومی، انتشارات گروس، تهران ۱۳۷۷، صفحه ۵۳، فصل دوم.